Applied Research Journal of National Security Economics

The role of the government in popularizing the economy (based on the letters of Hazrat Amir (AS) to the governors of the country)

Abolghasem Tohidinia[1] / Atefeh Norouzi[2]

1

Vol. 1
Autumn 2024
P.P: 185-212

Research Paper

Received:
21 May 2024
Accepted:
15 September 2024

Abstract

Today, the discussion of "Popularized Economy" or "Mardomi Economy" has flourished in recent years due to the conditions of economic war, oppressive and terrorist sanctions, the addition of the concept of "Resilience Economy" to the encyclopedia of the Islamic Revolution and Also, the communication of general policies of "Resilience Economy". Although this concept contains a specialized and unprecedented meaning, it contains general features that belong to the Islamic economic system. Therefore, to conceptualize it and explain its features, we can take advantage of the components of the Islamic economic system. In this article, we discuss the role of the government in popularizing the economy by focusing on the orders and recommendations of Amir al-Mu'minin Ali (AS) to the governors and zakat collectors. Accordingly, using the thematic analysis method, 26 letters of Hazrat Amir (AS) to agents, governors, and Zakat collectors were examined and analyzed to determine the role of the government in popularizing the economy from the perspective of Amir-al-Momenin (AS) to be obtained. Findings indicate that out of 239 basic themes, 6 organizing themes are extracted that explain the main tasks of the government in popularizing the economy. These themes include trust-building, motivating, context-creating, opportunity-creating, Capacity building, and empowering. These organizing themes consist of 3 inclusive themes as the accumulation of social capital (trust and other components of social capital), creation of human capital (conversion of individuals into human capital), and provision of some kinds of capitals (natural, physical, and financial necessary for people's participation).

Keywords: Popularized Economy, Mardomi Economy, Government Tasks, Nahj-al-Balaghah, Thematic Analysis

DOR: ...

[1] Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Economics, University of Tehran, Iran. a.tohidinia@ut.ac.ir

[2] PhD Student, Kharazmi University, Iran .norouzi.2690@gmail.com

نشریه پژوهش‌های کاربردی اقتصاد امنیت ملی

نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد
(بر اساس نامه‌های حضرت امیر (ع) به فرمانداران بلاد)

ابوالقاسم توحیدی نیا | عاطفه نوروزی[۲]

۱

سال اول-شماره۱
پاییز ۱۴۰۳
صص: ۱۸۵ - ۲۱۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۳/۰۱
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۶/۲۵

چکیده:

امروزه بحث از «اقتصاد مردمی» که در سال‌های اخیر و به تبع شرایط جنگ اقتصادی، تحریم‌های ظالمانه و تروریستی، اضافه شدن مفهوم «اقتصاد مقاومتی» به دایره المعارف انقلاب اسلامی و ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی رونق گرفته است. این مفهوم با اینکه حاوی یک معنای تخصصی و غیر مسبوق به سابقه است، مشتمل بر ویژگی‌های کلی است که به نظام اقتصادی مد نظر اسلام تعلق دارد و لذاست که برای مفهوم‌پردازی آن و تبیین ویژگی‌های آن، می‌توان از مولفه‌های نظام اقتصادی اسلام بهره برد. لذا ما در این مقاله، نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد را با تمرکز بر فرامین و توصیه‌های حضرت امیر المومنین علی (ع) به فرمانداران و مامورین جمع‌آوری زکات، تبیین می‌کنیم. بر این اساس، با استفاده از روش تحلیل مضمون، ۲۶ نامه حضرت امیر (ع) به کارگزاران، فرمانداران و مامورین جمع‌آوری زکات مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند تا بر اساس آنها، نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد از منظر امیر المومنین (ع) بدست آید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از ۲۳۹ مضمون پایه، ۶ مضمون سازمان‌دهنده *اعتمادسازی*، *انگیزه‌بخشی*، *زمینه‌سازی*، *فرصت‌سازی*، *ظرفیت‌سازی* و *توانمندسازی* به عنوان وظایف اصلی دولت در مردمی کردن اقتصاد بدست می‌آید که در ۳ مضمون فراگیر *انباشت سرمایه اجتماعی* (اعتماد و سایر مولفه‌های سرمایه اجتماعی)، *خلق سرمایه انسانی*(تبدیل آحاد مردم به سرمایه انسانی) و *تامین سایر سرمایه‌ها* (طبیعی، فیزیکی و مالی لازم جهت مشارکت مردم) جای می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد مردمی، وظایف دولت، نهج البلاغه، تحلیل مضمون

DOR:.....

۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه تهران، ایران a.tohidinia@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکترا، دانشگاه خوارزمی، ایران norouzi.2690@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

امروزه اصولا اقتصادی وجود ندارد که مردم در آن نقش نداشته باشند. بنابراین، در یک معنای عام، همه اقتصادهای دنیا مردمی اند. اما این کیفیت نقش آفرینی مردم در نظام های اقتصادی متفاوت، یکی از عوامل ایجاد تفاوت در این نظام های اقتصادی است. در این صورت، بحث از «اقتصاد مردمی» که در سال¬های اخیر و به تبع شرایط جنگ اقتصادی، تحریم های ظالمانه و تروریستی، اضافه شدن مفهوم «اقتصاد مقاومتی» به دایره المعارف انقلاب اسلامی و ابلاغ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی رونق گرفته است، اگر ناظر به یکی از نظام های اقتصادی تجربه شده دنیا باشد، اگرچه مفهومی جدید به حساب نمی آید اما واژه ای تخصصی محسوب شده و از آن معنای عام فاصله می گیرد. اما نوع ورود به موضوع و انواع مفهوم پردازی های واژه «اقتصاد مردمی» و تعدد تبیین های متفاوت و بدیع از ویژگی های چنین اقتصادی و نسبت آن با اقتصاد مقاومتی و ... گویای نو بودن این واژه است طوری که انتظار می رود پس از گسترش ادبیات نظری و دلالت های عملی مرتبط با این موضوع، ادبیات نظام های اقتصادی موجود دستخوش تحول و گسترش موضوعی گردد. با این اوصاف، به نظر می رسد که «اقتصاد مردمی» حاوی یک معنای تخصصی و البته بدیعی است که مسبوق به سابقه نمی باشد که در بخش بعدی بیشتر راجع به آن صحبت می شود.

طبیعی است که ظهور هر مفهوم اجتماعی (اعم از اقتصادی و غیر اقتصادی) با تنوع و تشدد برداشت¬ها همراه باشد، طوری که در ابتدا، عرصه گفتمانی متکثری را فراهم آورد تا به مرور، از بین نظرات مختلف، پارادیم یا دیدگاه مسلطی شکل بگیرد. از آن پس، اکثریت صاحب نظران بر مدار آن پارادایم گرد هم آمده و مرزهای دانشی آن را به پیش میبرند. بر این اساس، موضوع مردمی کردن اقتصاد و مفهوم «اقتصاد مردمی» هم از این امر مستثنی نیست و لذاست که در شرایط پیش پارادایمی فعلی، تنوع و تکثر برداشت ها از این مفهوم و به تبع آن، از سایر موضوعات مرتبط با این مفهوم مشاهده می شود و این موضوع نه تنها امر نامطلوبی نیست که گواهی بر استقبال صاحب نظران از این حوزه اندیشه ای جدید و شاهدی بر پویایی آن است.

موضوع این مقاله، نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد است البته با تمرکز بر فرامین و توصیه¬های حضرت امیر المومنین علی (ع) به فرمانداران و مامورین جمع آوری زکات. در این صورت، جای این سوال باقی است که با وجود بدیع بودن مفهوم «اقتصاد مردمی» چطور ممکن است فرمایشات حضرت امیر (ع) حاوی نکاتی در این زمینه باشد؟ در پاسخ، قابل ذکر است که آنچه که از مفهوم «اقتصاد مردمی» در ذهن نویسندگان این مقاله است، اگرچه در ادبیات متعارف مسبوق به سابقه نیست و از این جهت بدیع است اما مشتمل بر ویژگی های کلی است که به نظام اقتصادی مد نظر اسلام تعلق دارد و لذاست که برای مفهوم پردازی آن و تبیین ویژگی های آن، می توان از مولفه های نظام اقتصادی اسلام بهره برد کما اینکه قریب به اتفاق صاحب نظران این حوزه چنین کرده اند. ما در ادامه در این زمینه بیشتر صحبت خواهیم کرد اما پیش از پرداختن به موضوع سازماندهی مقاله بدین ترتیب خواهد بود:

ابتدا مبانی نظری تحقیق و چارپوب پژوهش حاضر با ارائه مفهومی مختار از واژه «اقتصاد مردمی» و تبیین آن، ارائه می گردد. سپس، گزارشی از سابقه موضوع تحقیق که به طور طبیعی حول محور «اقتصاد مردمی» و «نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد» است، تقدیم خواهد شد. در ادامه، به معرفی روش مورد استفاده برای انجام پژوهش و پاسخگویی به مساله تحقیق پرداخته می شود و سپس، بخش اصلی پژوهش یعنی یافته های تحقیق معرفی شده و مدل مفهومی نقش دولت عرضه می گردد. در نهایت، مباحث جمع بندی شده و نتیجه گیری از آنها ارائه می شود.

مبانی نظری پژوهش

همان‌طور که در بالا آمد، امروزه اقتصادی نیست که مردم در آن نقش نداشته باشند لذا واژه «اقتصاد مردمی» در معنای عام آن شامل همه نظام های اقتصادی موجود در دنیا می‌شود. اما آنچه نظام های اقتصادی را تخصصاً از یکدیگر متمایز می‌گرداند، نقش مردم در این اقتصادها است. نظام های اقتصادی مختلف نقش های متمایزی را برای مردم درنظر گرفته و لذا خود را به عنوان یک نظام اقتصادی متفاوت از سایر نظام ها مطرح می‌سازند. اما «اقتصاد مردمی» در نظام‌های اقتصادی متعارف مسبوق به سابقه نیست و لذا سازماندهی اقتصادی جدیدی در سطح کلان محسوب می‌شود.

اقتصاد مردمی از دید نگارندگان این مقاله، اقتصادی است که در آن نقش مردم به گونه ای تعریف می-شود که ضعف ها و کاستی های نقش مردم در نظام های اقتصادی تجربه شده کنونی را نداشته باشد.

برای مثال، نظام سرمایه‌داری لیبرالِ بازارمحور به دلیل واجد نبودن شرایط کارایی اقتصادی (تقریبا در هیچ کالا و خدمت و هیچ بازاری) (Stiglitz, 2002) و همچنین عدم حاکمیت اخلاق دگرخواهانه و انسانی (Sen, 1987) که می توانست تا حدی این ضعف را بپوشاند، به سرعت به سمت سرمایه سالاری پیش رفته و طبقه سرمایه‌دار (و نه همه اقشار از جمله اقشار متوسط و ضعیف جامعه) را حاکم بر سرنوشت اقتصادی یک کشور می کند که نتیجه طبیعی آن، اختلاف طبقاتی شدید (Stiglitz, 2012) و بروز جنبش هایی همچون وال استریت و جلیقه زردها و ... است. موضوع چالش دموکراسی اقتصادی (مردم سالاری اقتصادی) و سرمایه سالاری بر آمده از نظام بازار (Streeck, 2011) دیگر موضوع تازه ای حتی در خود غرب نیست. در چنین نظامی، این سرمایه‌دار (در اصطلاح تخصصی‌اش) است که سایرین را در قالب کارگر (اعم از ماهر و غیر ماهر) به خدمت می‌گیرد و لذا آحاد مردم جیره‌خوار سرمایه‌دار هستند. این جیره‌خواری در اقتصادهای نئولیبرالی شبیه اقتصاد آمریکا آنقدر غیر منصفانه و ناعادلانه بروز می‌کند که گویی برده‌داری مدرنی شکل گرفته است و لذا عکس العمل‌های افراطی همچون نئومارکسیم را برمی‌انگیزد (Rioux et.al., 2019).

اقتصاد مردمی بی شک یک اقتصاد سوسیالیستی و یا چیزی شبیه آن هم نیست زیرا مردم در چنین نظام هایی قدرت تصمیم گیری خود را در امور اقتصادی از دست می‌دهند و اختیار همه چیز با دولت و برنامه ریزی متمرکز آن است و مردم عملا هیچ نقشی (البته منظور نقش فعال است) در تعیین سرنوشت اقتصادی خود ندارند. چنین اقتصادهایی جایگاه اقتصادی مردم را به عمال دولت تقلیل داده و آحاد مردم عملا جیرخوار دولت‌اند که باید در حد توان کار کنند و به مقدار نیاز بهره‌مند شوند.

همچنین اقتصاد مردمی یک اقتصاد دولت رفاه قوی هم نمی تواند باشد زیرا چنین اقتصادهایی درواقع همان اقتصادهای بازارمحوری هستند که فقرآفرینی (فقر مطلق و یا نسبی؛ برای بخش زیادی از جامعه) ویژگی ذاتی‌شان می‌باشد و لذا از این جهت با اقتصادهای لیبرال تفاوت چندانی ندارند. اما تفاوت این اقتصادها با اقتصاد بازار در این است که دولت سعی می‌کند آثار و تبعات فقر ایجاد شده را با اخذ مالیات از ثروتمندان و عرضه خدمات تامین اجتماعی به آحاد جامعه بکاهد. اگرچه خدمات تامین اجتماعی گسترده فی نفسه مطلوب و پسندیده است اما این تامین اجتماعی فراگیر، در واقع روی دیگر فقر گسترده و فراگیری است که اقتصاد این کشورها به آحاد مردم تحمیل می‌کند. این بدان معنا است که در چنین اقتصادهایی، حجم بالایی از افراد جامعه نتوانسته اند گلیم اقتصادی خود را از آب بکشند

و لذا در زمره نیازمندان جامعه در آمده اند که مستحق دریافت کمک می‌باشند و باید با سرشکستگی و شرمندگی از کمک و اعانه دولت و یا بهتر بگوییم، صدقات ثروتمندان ارتزاق کنند آن هم صدقاتی که نه مانند نگرش اسلامی از سر وظیفه است و اعاده حق فقرا (آیه ۱۹ سوره ذاریات) بلکه صدقاتی که از سر اجبار قوانین مالیاتی و منت و خودبزرگ بینی مرفهین جامعه می باشد و سرافکندگی صدچندانی برای کمک گیرنده به ارمغان می آورد حتی اگر مستقیما با کمک کننده (مالیات دهنده) روبرو نشود. در واقع، در اقتصادهای سرمایه‌داری ارشادی و دولت رفاه، مردم به دو دسته یارانه بگیران (مالیات گیرندگان) و مالیات دهندگان تقسیم می‌شوند طوری که اکثریت بالایی از مردم، نگاهشان به دستان ثروتمندان جامعه است تا به آنها مرحمتی نمایند (با واسطه دولت) و لذا اکثر مردم جیره‌خوار مستقیم دولت و جیره‌خوار غیر مستقیم بخش کوچک جامعه یعنی سرمایه‌داران می‌شوند تا بدین ترتیب از اختلاف درآمدی شدید و توزیع نابرابر ثروت که ویژگی ذاتی سرمایه‌داری است، کمی کاسته شود.

مشخصه بارز نظام‌های اقتصادی موجود، جیره‌خواری اکثریت مردم است البته با تفاوت در جیره‌دهنده، که این ویژگی در تقابل با عزتمندی انسان و کسب درآمد به صورت عزتمندانه می‌باشد. اینکه مردم روزی بخورند یک نکته است و اینکه با عزت روزی بخورند، نکته‌ای دیگر. حتی الگوی اقتصادی کشورهای اسکاندیناوی که سال‌هاست توسط دولت‌های سوسیال‌دموکرات آنها به اجرا درآمده و نظام بازتوزیع گسترده‌ای را در جامعه تدارک دیده است، اگرچه از آثار سوء فقرآفرینی نظام‌های سرمایه-داری می‌کاهد و از این جهت حایز توجه و اهمیت است اما نظامی مطلوب تلقی نمی‌شود زیرا شکم افراد سیر می‌شود اما عزت آنهاست که لگدمال خواهد شد. شایان توجه است که وسعت تامین اجتماعی در این کشورها روی دیگر سکه احتیاج وسیع مردم به کمک در این کشورها است.

اقتصاد مردمی، اقتصادی است که تلاش می کند نقش مردم را در اقتصاد اصلاح کند طوری که همگی با رضایت و اختیار در امور اقتصادی مشارکت فعال (و نه منفعل) داشته و بتوانند با تلاش خود، و با بهره-مندی کامل از عواید تلاش خود امرار معاش کنند و همگی از حداقل های لازم برای یک زندگی آبرومند بهره مند شوند. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که واژه «اقتصاد مردمی» در معنای خاص آن، متمرکز بر توانمندی اکثریت آحاد مردم بر تولید کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه در قالبی فعالانه و خودکارفرمایانه (و نه قالبی منفعل و اجیرگونه) و کسب درآمد از محل تولید خود (و نه از محل تولید

برای دیگری) می‌باشد. در این صورت است که چنین نظام اقتصادی از ویژگی متمایزی نسبت به نظام-های اقتصادی متعارف برخوردار گشته و به عنوان رقیبی برای آنها مطرح می‌گردد.

شایان ذکر است که بسیاری از ویژگی‌های یک اقتصاد مردمی از جمله «مولد بودن»، «عزتمند بودن»، «عدم مزدبگیری و جیره‌خواری» و امثالهم مورد تاکید اسلام هم بوده است لذا مورد انتظار است که نظام اقتصادی مد نظر اسلام از ابتدا چنین کیفیتی را برای نقش‌آفرینی مردم در اقتصاد در نظر گرفته باشد و لذاست که بدون وجه نیست اگر بگوییم اسلام از همان ابتدا چنین نظام اقتصاد مردم‌بنیانی را مد نظر داشته است. برای مثال، تاکیدی که حضرت امیر (ع) در رسیدگی به تجار و صاحبان صنایع و آبادانی زمین و کشاورزی دارند (در نامه به مالک اشتر)، گویای جایگاه مولد بودن انسان در اسلام است. همچنین است کراهت اجیر شدن (و نه شراکت) نیروی کار و در یافت دستمزد ثابت در اسلام، آنچنان که امام صادق (ع) می‌فرمایند:

«مَنْ آجَرَ نفسَهُ فقد حَظَرَ علی نفسِهِ الرِّزْقَ و کیفَ لا یَحْظُرُهُ ، و ما أصابَ فیهِ فَهُو لربِّهِ الّذی آجَرَهُ؛ کسی که خود را اجیر (دیگری) کند، مانع روزی خود شده است و چگونه مانع روزی خود نشده ، حال آن که دسترنجش از آنِ کار فرمایی است که او را اجیر خود کرده است» (وسائل الشیعه، باب ۶۶، ص ۲۳۹).

اما آنچه که امروزه در تحقق اقتصاد مردمی ضرورت دارد، یکی تمایل و انگیزه مردم برای چنین نقش-آفرینی است و البته تلاش و پیگیری آنها در عمل برای دستیابی به این مقصود و دیگری، وظایفی است که حاکمیت و بویژه قوه مجریه و نهاد دولت دارد برای تسهیل مشارکت مردمی آحاد جامعه در اقتصاد. آنچه مسلم است آن است که استقلال اقتصادی مردم و روی پای خود ایستادن افراد در عرصه اقتصاد و دست به دهان خود بودن آنها، اغراض عقلایی مطلوبی است که کمتر کسی با آنها مخالفت می‌ورزد بلکه اکثریت عوامل اقتصادی تحقق بخشیدن این موارد را در برنامه کاری خود دارند اما متاسفانه به دلایل مختلفی از جمله ساختار اقتصادی نامطلوب، محیط نهادی نامناسب، سیاست‌های اشتباه و یا مدیریت ناکارآمد هرچه تلاش می‌کنند، به این اهداف نمی‌رسند و در واقع دست آنها کوتاه و خرما بر نخیل است. لذاست که نقش‌آفرینی دولت در این زمینه کلیدی و حیاتی است و این دولت است که باید جهت رفع موانع مردمی شدن اقتصاد، تلاش کند و شرایط را برای حضور فعال و عزتمندانه آحاد جامعه در اقتصاد مهیا سازد. در این زمینه مقام معظم رهبری بارها وظایف ارکان

حاکمیت را گوشزد نموده‌اند. برای مثال، ایشان می‌فرمایند: «دستگاه‌های دولتی کشور و دستگاه‌هائی که میتوانند کمک کنند - مثل قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضائیه - کمک کنند که مردم وارد میدان اقتصاد شوند (۱۳۹۱/۵/۳). همچنین ایشان تاکید می‌کنند بر نقش ارکان حاکمیت در فعال کردن نقش مردم به هر طریق ممکن:

اینکه ما ا«اقتصاد مقاومتی» را مطرح کردیم، خب، خود اقتصاد مقاومتی شرائطی دارد، ارکانی دارد؛ یکی از بخشهایش همین تکیه‌ی به مردم است؛ ... در بعضی از موارد، من از خود مسئولین کشور میشنوم که بخش خصوصی به خاطر کم‌توانیاش جلو نمی‌آید. خب، باید فکری بکنید برای اینکه به بخش خصوصی توانبخشی بشود؛ حالا از طریق بانکهاست، از طریق قوانین لازم و مقرراتِ لازم است؛ از هر طریقی که لازم است، کاری کنید که بخش خصوصی، بخش مردمی، فعال شود (۱۳۹۱/۶/۲).

شایان ذکر است که یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی از منظر معظم له حمایت از تولید ملی توسط همه دستگاه‌های حاکمیتی است:

یک رکن دیگر اقتصاد مقاومتی، حمایت از تولید ملی است؛ صنعت و کشاورزی. خب، آمارهائی که آقایان میدهند، آمارهای خوبی است؛ لیکن از آن طرف هم از داخل دولت، خود مسئولین به ما میگویند که بعضی کارخانه‌ها دچار مشکلند، اختلال دارند، در بعضی جاها تعطیلی صنایع وجود دارد ... خب، باید این را علاج کرد. اینها طبعاً ایجاد اشکال میکند. ... بالاخره حمایت از تولید ملی، آن بخشِ درونزای اقتصاد ماست و به این بایستی تکیه کرد. واحدهای کوچک و متوسط را فعال کنید. البته خوشبختانه واحدهای بزرگ ما فعالند، ... لیکن باید به فکر واحدهای متوسط و کوچک باشید؛ اینها خیلی مهم است، اینها در زندگی مردم تأثیرات مستقیم دارد (۱۳۹۱/۶/۲).

اگرچه این فرمایشات به تناسب شرایط اقتصادی اخیر و الزامات و ایجابات جدیدی است که بر کشور حادث شده است، اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم چند دهه پیش از این به نقش حکومت (و ارکان آن) در فراهم کردن زمینه مشارکت آحاد ملت در عرصه اقتصاد تاکید کرده بود:

با این دیدگاه برنامه اقتصادی اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است (مقدمه قانون اساسی).

بنابراین، لازم است بررسی شود که ارکان حکومت و از جمله قوه مجریه چه اقداماتی را لازم است انجام دهند تا نقش‌آفرینی حداکثری مردم در اقتصاد تسهیل شده و موجبات تحقق اقتصاد مردمی فراهم آید. اینکه کارگزاران نظام در قبال عموم مردم وظایفی بر عهده دارند، مساله جدید و مدرنی نیست بلکه ریشه در مبانی اعتقادی دین مبین اسلام داشته و در آموزه‌های دینی ما مسلمانان به وفور دیده می‌شود. با این وجود بررسی این موضوع که آیا در آموزه‌های دین اسلام، وظایفی بر عهده کارگزاران دیده می‌شود که می‌تواند نقش‌آفرینی حداکثری مردم را در عرصه اقتصاد تحقق بخشد، موضوع بدیعی است که چندان بدان پرداخته نشده است و لذا این تحقق تلاش می‌کند گام بسیار کوچکی در پر کردن این خلأ بردارد.

۱. پیشینه تحقیق:

اولین سند رسمی کشور جمهوری اسلامی ایران که در حوزه اقتصاد به همه مردم اشاره کرده است، قانون اساسی می‌باشد. در بند دوم اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی خود را مکلف دانسته است به:

تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

پس از آن هم در سند سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، بر گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تامین عدالت اجتماعی تاکید شده است. با این وجود، گفتمان «اقتصاد مردمی» اولین مرتبه توسط رهبر معظم انقلاب ساخته و پرداخته شد وقتی در جمع کارگزاران نظام «مردمی کردن اقتصاد» را جزء الزامات اقتصاد مقاومتی معرفی فرمودند (۱۳۹۱/۵/۳). همچنین ایشان بار بعدی در دیدار هیات دولت (۱۳۹۱/۶/۲) در تبیین ارکان اقتصاد مقاومتی بر «تکیه به مردم» تاکید فرمودند. در ادامه، ایشان در بند اول سند سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی بر «به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقاء درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط» تاکید فرمودند(۱۳۹۲/۱۱/۲۹). در مرحله بعد، ایشان در تبیین این سیاست‌ها، در

حضور جمعی از مسئولان دستگاه‌های مختلف، فعالان اقتصادی، و مدیران مراکز علمی و رسانه‌ای و نظارتی (۱۳۹۲/۱۲/۲۰) فرمودند:

نکته‌ی پنجم، مردم‌محوری است که در این سیاستها ملاحظه شده. تجربه هم به ما نشان میدهد، بیانات و معارف اسلامی هم تأکید میکند که هرجا مردم می‌آیند دست خدا هم هست .یَدُ اللهِ مَعَ الجَماعَةِ؛ (۵) هرجا مردم هستند، عنایت الهی و کمک الهی و پشتیبانی الهی هم هست؛ نشانه و نمونه‌ی آن، دفاع هشت‌ساله، نمونه‌ی آن خود انقلاب، و نمونه‌ی آن گذر از گردنه‌های دشوار این ۳۵ سال [است] چون مردم در میدان بودند، کارها پیش رفته؛ ما در زمینه‌ی اقتصادی به این کمتر بها دادیم ... ما بایست به مردم تکیه کنیم، بها بدهیم؛ مردم با امکاناتشان باید بیایند در وسط میدان اقتصادی؛ فعالان، کارآفرینان، مبتکران، صاحبان مهارت، صاحبان سرمایه، نیروهای متراکم و بی‌پایانی که در این کشور وجود دارد، که واقعاً این نیروها هم بی‌شمارند. بنده سالهای متمادی است که سروکار دارم با قشرهای مختلف مردم؛ درعین‌حال گاهی یک چیزهایی برای ما آشکار میشود که من میبینم از اینها هم غافل بودیم. این‌قدر عناصر آماده‌ی به کار، یا دارای مهارت، یا دارای ابتکار، یا دارای دانش، یا دارای سرمایه در کشور هستند که اینها تشنه‌ی کارند.

پس از آن، «اقتصاد مردم بنیاد» هم که به لحاظ مفهومی مترادف «اقتصاد مردمی» محسوب می‌شد، توسط رهبری معظم انقلاب در حرم مطهر رضوی (۱۳۹۳/۱/۱) به ادبیات اقتصادی انقلاب اسلامی وارد شد:

«این اقتصادی که به عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح میشود، مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است؛ با اراده‌ی مردم، سرمایه‌ی مردم، حضور مردم تحقّق پیدا میکند»

با شروع گفتمان «اقتصاد مردمی» توسط مقام معظم رهبری، محققان اقتصادی کشور در این حوزه آثار پژوهشی معدودی عرضه داشته‌اند. برای مثال، یوسفی (۱۳۹۱) در مورد مردم‌سالاری اقتصادی صحبت کرده و الگوی آن را مبتنی بر مبانی بینشی و ارزشی اسلام تبیین می‌کند. شفیعا و موسوی لقمان (۱۳۹۲) به تبیین جایگاه و نقش مردم در پیشرفت اقتصادی از منظر مقام معظم رهبری می‌پردازند. یوسفی (۱۳۹۳) نقش مردم‌سالاری اقتصادی دینی را در ایجاد بستر و شرایط لازم برای تولید ملی پایدار و عدالت‌محور تشریح می‌کند. عبدی و کهن‌هوش‌نژاد (۱۳۹۵) به تبیین نقش تعاونی‌ها و اقتصاد تعاونی در تحقق الزامات اقتصاد مقاومتی می‌پردازند و در این راستا، ارتباط نقش اقتصاد تعاونی را در

تحقق شرایط تکیه اقتصادی بر مردم برمی‌شمرند. پیشوایی و همکاران (۱۳۹۶) در معدود کتاب‌های موجود با محوریت اقتصاد مردمی به تبیین این مفهوم و معرفی مدل‌های بومی کسب و کار مردمی می‌پردازند. حسینی و سلیمانی (۱۳۹۸) با تمرکز بر اندیشه‌های امام خمینی (ره) سعی کردند نحوه نقش‌آفرینی مطلوب مردم در اقتصاد را الگوپردازی نمایند. کراری و همکاران (۱۳۹۸) پیوند سه‌گانه‌ای بین مردم سالاری دینی، اقتصاد مردم‌محور و اقتصاد تعاونی برقرار می‌کنند و در واقع تقویت بخش تعاونی را موجب تحقق مردم‌سالاری دینی در عرصه اقتصاد می‌دانند.

در حوزه اقتصاد مردمی، تحقیقات گذشته عمدتا بر محور مفهوم پردازی این واژه و بیان مصادیق و جلوه‌هایی از تحقق آن در اقتصاد گشته‌اند و پژوهش‌های اندکی با محوریت وظایف ارکان مختلف حاکمیت در تحقق اقتصاد مردمی صورت گرفته است و لذا تحقیق موجود، از معدود تلاش‌هایی است در راستای تبیین وظایف بخشی از حاکمیت یعنی وظایف قوه مجریه انجام شده است اما تلاش برای استخراج وظایف کارگزاران دولت جهت تحقق مشارکت حداکثری مردم مبتنی بر فرامین و سفارشات حضرت امیر (ع) به کارگزران خود، مسبوق به سابقه نمی‌باشد که در ادامه ارائه می‌شود.

بر اساس آنچه تا کنون آمد، در ادامه، فرامین و توصیه‌های حضرت امیر المومنین علی (ع) به فرمانداران و همچنین مامورین جمع‌آوری زکات که در قالب نامه ایراد فرموده‌اند، مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت و تلاش می‌شود نقش دولت در نقش‌آفرینی فعالانه و عزتمندانه مردم در اقتصاد تبیین شود.

۲. روش تحقیق:

برای تحلیل و بررسی منابع تحقیق و ارائه یک الگوی مفهومی استفاده شده است. روش های تحقیق اگرچه متعدد هستند ولی در یک طبقه‌بندی کلی برحسب «نوع داده مورد تحلیل» به دو دسته «کمی» و «کیفی» تقسیم می‌شوند. در روش های کیفی با تکیه بر منطق استقرا، از مفاهیم نهفته در داده‌ها، نظریه ها خلق می‌شوند. یکی از این روش‌ها که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، روش تحلیل مضمون (تم)[1]است. دلیل انتخاب این روش آن است که منبع داده‌های مورد مطالعه در این تحقیق، کتاب شریف نهج البلاغه می‌باشد و هدف از پژوهش شناسایی وظایف دولت در تحقق اقتصاد مردمی است و لذا یک هدف اکتشافی می‌باشد. با این اوصاف یکی از بهترین روش‌های کیفی تحقیق در متن

1. Thematic Analysis

به منظور استخراج مدل‌های مفهومی و ارائه نظریات، روش تحلیل مضمون می‌باشد. این روش بر سه محور «مضامین پایه»، «مضامین سازمان‌دهنده»، و «مضمون فراگیر» استوار است طوری که مضامین پایه، عناصر کلیدی تحلیل به شمار می‌روند و مضامین سازمان‌دهنده، از دسته‌بندی مضامین پایه بدست می-آیند و در نهایت، این مضمون فراگیر است که الگوی مفهومی تحلیل را که متشکل از همه مضامین (پایه و سازمان‌دهنده) است، در قالب یک طرح کلی که گویای نظریه مربوطه در آن حوزه است، بدست می‌دهد. در این روش، شناسایی مضامین پایه به کمک کدگذاری توصیفی صورت می‌پذیرد و استخراج مضامین سازمان‌دهنده به کمک کدگذاری تفسیری به انجام می‌رسد[1]

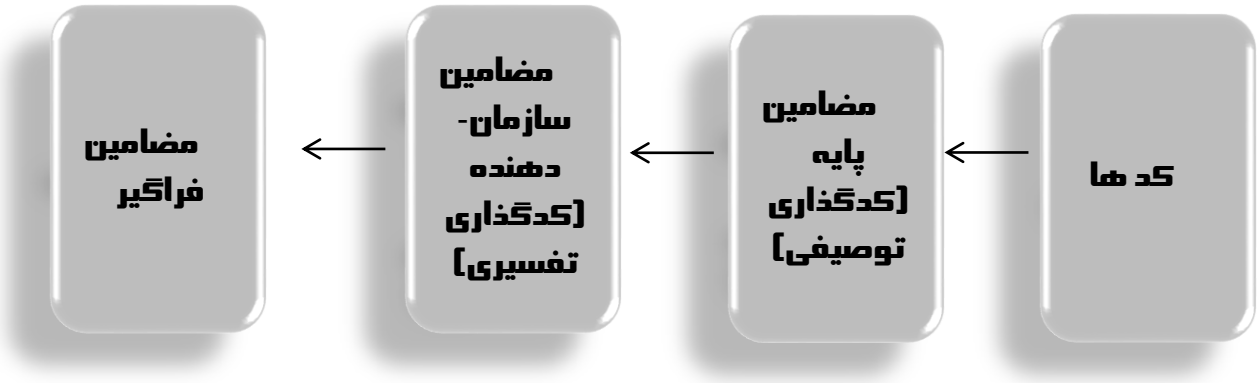

بر این اساس، از ۷۹ نامه موجود در نهج البلاغه، ۲۳ نامه وجود داشت که مخاطب آن، کارگزاران و فرمانداران بودند و ۳ نامه هم به مامورین جمع‌آوری زکات ارسال شده بود که همگی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند تا بر اساس آنها، نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد از منظر امیر المومنین (ع) تبیین گردد[2]که یافته‌های پژوهش در بخش بعدی می‌آید.

---

۱ . به جهت ضرورت رعایت استانداردهای لازم پیرامون حجم مقاله، جهت مطالعه بیشتر این روش، مراجعه شود به مقالات مرتبط با موضوع از جمله عابدی جعفی و همکاران (۱۳۹۰) و کمالی (۱۳۹۷). همچنین کتاب «تحلیل مضمون: مفاهیم، رویکردها و کاربردها» تالیف شیخ‌زاده و بنی‌اسد (۱۳۹۹) اطلاعات مفیدی در این زمینه به مخاطبان ارائه می‌کند.

۲ . شایان توجه است که در این تحقیق جهت احصاء وظایف دولت از منظر حضرت امیر (ع) تنها به بررسی نامه‌های ایشان به کارگزاران و مامورین جمع‌آوری زکات بسنده شده است و لذا کاملا محتمل است با بررسی سایر فرمایشات ایشان، موارد دیگری به عنوان وظایف دولت در مردمی کردن اقتصاد بدست آید.

۳. یافته‌های پژوهش:

از بررسی ۲۶ نامه حضرت امیر المومنین علی (ع) به کارگزاران، فرمانداران و مامورین جمع‌آوری زکات، در مجموع ۲۳۹ مضمون پایه بدست آمد که در ۶ مضمون سازمان‌دهنده ***اعتمادسازی***، ***انگیزه-بخشی***، ***زمینه‌سازی***، ***فرصت‌سازی***، ***ظرفیت‌سازی*** و ***توانمندسازی*** جای‌گرفته و از دل آنها، ۳ مضمون فراگیر ***انباشت سرمایه اجتماعی*** (اعتماد و سایر مولفه‌های سرمایه اجتماعی)، ***خلق سرمایه انسانی***(تبدیل آحاد مردم به سرمایه انسانی) و ***تامین سایر سرمایه‌ها*** (طبیعی، فیزیکی و مالی لازم جهت مشارکت مردم) بدست آمدند که برای نمونه، مختصری از مضامین استخراج شده در ذیل می‌آید:

شناسه توصیفی	مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
نامه ۵۳			
مردم درباره تو آن میگویند که تو نسبت به زمامداران گذشته میگویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخته است. پس، نیکوترین اندوخته توبایداعمال صالح و درست باشد ۳۴۸	خدمت به مردم	اعتمادسازی	انباشت سرمایه اجتماعی
		انگیزه بخشی	انباشت سرمایه اجتماعی

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرارده، و با همه دوست و مهربان باش ۳۴۹	مهربانی با مردم	اعتمادسازی		انباشت سرمایه اجتماعی
		انگیزه بخشی		
اگر گناهی از مردم سر می زند یا اشتباهی مرتکب میگردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر ۳۴۹	بخشش اشتباهات افراد جامعه	انگیزه بخشی		
	عدم سختگیری بر مردم	انگیزه بخشی		انباشت سرمایه اجتماعی
بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن ۳۴۹	ناراحتی از مجازات افراد	اعتمادسازی		
به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان میدهم، پس باید اطاعت شود ۳۴۹	پرهیز از تحکم به مردم	انگیزه بخشی		انباشت سرمایه اجتماعی
با مردم انصاف را رعایت کن ۳۵۰	رعایت انصاف	اعتمادسازی	انگیزه بخشی	
دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد ۳۵۰	اتخاذ سیاست هایی با بیشترین میانه روی در جمع حقوق افراد	اعتمادسازی		انباشت سرمایه اجتماعی
	اتخاذ سیاست هایی جهت فراگیرترین عدالت	فرصت سازی		خلق سرمایه انسانی
	اتخاذ سیاست هایی جهت جلب حداکثری خشنودی مردم	انگیزه بخشی		انباشت سرمایه اجتماعی
پس به آنها (عموم مردم) گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.	گرایش و اشتیاق به آحاد جامعه	اعتمادسازی	انگیزه بخشی	انباشت سرمایه اجتماعی
آنان را که به دنبال عیوب دیگران بیشر جست و جو میکنند، از خود دور کن، و دشمن بدار ۳۵۰	دوری از مشاور فضول	اعتمادسازی		

مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس، مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بپوشانی ۳۵۰	مخفی نگه داشتن عیوب مردم	انگیزه بخشی	اعتمادسازی	انباشت سرمایه اجتماعی
	عدم کتمان حقایق آشکار	زمینه سازی برای مشارکت		تامین سایر سرمایه-ها
گره هر کینه ای را در مردم بگشای و رشتهٔ هر نوع دشمنی را قطع کن ۳۵۱	رفع کینه و اختلاف بین مردم	زمینه سازی برای مشارکت		
در تصدیق سخن چین شتاب مکن زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می شود، اما خیانتکار است. ۳۵۱	عدم اعتماد به سخن چین	اعتمادسازی		انباشت سرمایه اجتماعی
بخیل را در مشورت کردن دخالت نده که تو را از نیکوکاری باز میدارد ۳۵۱	عدم بکارگیریمشاور بخیل	توانمند سازی برای مشارکت		خلق سرمایه انسانی
ترسو را در مشورت کردن دخالت نده که در انجام کارها روحیه ترا سست می کند ۳۵۱	عدم بکارگیری مشاور ترسو	ظرفیت سازی		تامین سایر سرمایه-ها
		زمینه سازی		
حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت میدهد ۳۵۱	عدم بکارگیری مشاور حریص	اعتمادسازی		انباشت سرمایه اجتماعی
بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده، و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند زیرا که آنان یاوران	عدم بکارگیری کارگزاران و مشاور دارای پرونده کاری بد	اعتمادسازی		
		زمینه سازی		تامین سایر سرمایه-ها
		فرصت سازی		خلق سرمایه

گناهکاران، و یاری دهندگان ستمکارانند. تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند. ۳۵۱			انسانی
	بکارگیری کارگزاران و مشاوران فکور و اندیشمند	زمینه سازی	تامین سایر سرمایه-ها
		ظرفیت سازی	
افرادی را که در حق گویی از همه صریح ترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمیپسندد تو را مددکار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا نباشد. ۳۵۱	بکارگیری کارگزاران و مشاوران حقگو و حق مدار	اعتمادسازی	...
		فرصت سازی	
		زمینه سازی	

جدول ۱: مختصری از مضامین استخراج شده

قابل ذکر است که اقدامات دولت در یک دسته بندی منطقی شامل این موارد می‌شود: اعتمادسازی، انگیزه بخشی، فرصت‌سازی، توانمندسازی، زمینه‌سازی (مشتمل بر فضاسازی) و ظرفیت‌سازی (مشتمل بر نهادسازی). از سوی دیگر، دستاوردهای اقتصادی هر کشوری ماحصل تعامل و مشارکت سه دسته سرمایه است: سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی و سایر سرمایه‌ها که شامل سرمایه‌های طبیعی، فیزیکی (ماشین‌آلات) و مالی می‌باشد. بر این اساس، اعتمادسازی و انگیزه‌بخشی باعث انباشت هرچه بیشتر سرمایه اجتماعی می‌شوند. از سوی دیگر، توانمندسازی افراد و ایجاد فرصت (اعم از فرصت آموزش، فرصت سلامت، فرصت فعالیت اقتصادی و ...) برای آنها ، باعث می‌شود که نیروهای انسانی درون اقتصاد به سرمایه انسانی تبدیل شوند. علاوه بر این، برای آنکه دولت بتواند جلب مشارکت مردمی حداکثری را تحقق بخشد، موظف است جهت تامین سرمایه‌های مورد نیاز آحاد جامعه (اعم از سرمایه‌های طبیعی، فیزیکی و مالی) جهت نقش‌آفرینی عزتمندانه آنها در عرصه تولید ملی، ظرفیت-های لازم بالفعل کرده و زمینه‌های لازم را برای دستیابی آحاد مردم به این سرمایه‌ها فراهم آورد.

از ۲۳۹ مضمون پایه که بر اساس داده‌های این تحقیق بدست آمده، ۸۹ مضمون به مضمون سازمان‌دهنده اعتمادسازی اختصاص داشت و ۵۴ مضمون در مضمون سازمان‌دهنده انگیزه‌بخشی، ۵۶ مضمون در فرصت‌سازی، ۲۶ مضمون در توانمندسازی، ۸۴ مضمون در زمینه‌سازی و ۲۵ مضمون در مضمون سازمان‌دهنده ظرفیت‌سازی جای گرفتند[۱]

۱ . شایان توجه است که برخی از مضامین پایه به دلیل گستره مفهومی‌شان در بیش از یک مضمون سازمان‌دهنده جای گرفتند.

نشریه پژوهش های کار

نمودار ۲: جمع‌بندی مضامین استخراج شده

بدین ترتیب ۱۴۳ مضمون پایه بر انباشت هرچه بیشتر *سرمایه اجتماعی* تاکید می‌کنند و ۹۲ مضمون بر خلق و ایجاد هر چه بیشتر *سرمایه انسانی* تمرکز دارند و ۱۰۹ مضمون بر وظایف دولت جهت تامین *سرمایه‌های طبیعی، فیزیکی و مالی* مورد نیاز آحاد جامعه جهت مشارکت عزتمندانه در تولید ملی تاکید می‌کنند:

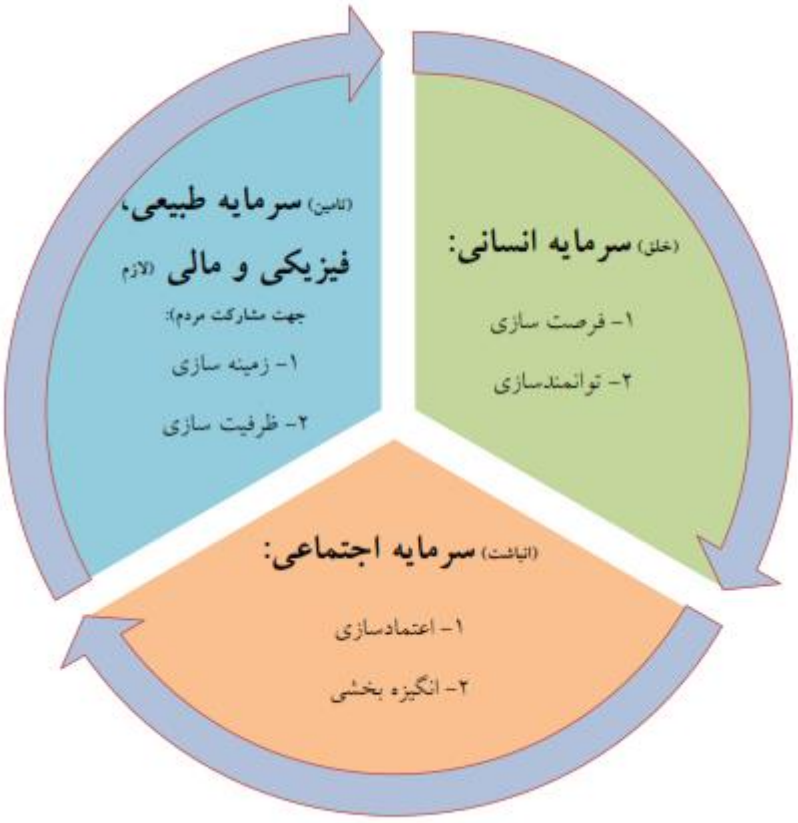

نمودار ۳: مضامین فراگیر ذیل هر یک از انواع سرمایه

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

امروزه اصولا اقتصادی وجود ندارد که مردم در آن نقش نداشته باشند. بنابراین، در یک معنای عام، همه اقتصادهای دنیا مردمی‌اند. اما این کیفیت نقش‌آفرینی مردم در نظام‌های اقتصادی متفاوت، یکی از عوامل ایجاد تفاوت در این نظام‌های اقتصادی است.

در خصوص «اقتصاد مردمی» نوع ورود به موضوع و انواع مفهوم پردازی‌های این واژه و همچنین تعدد تبیین‌های متفاوت و بدیع از ویژگی‌های چنین اقتصادی و نسبت آن با اقتصاد مقاومتی و ... گویای نو بودن این واژه است و اینکه «اقتصاد مردمی» حاوی یک معنای تخصصی و البته بدیعی است که مسبوق به سابقه نمی‌باشد. اما از نظر بسیاری از اندیشمندان این حوزه، اقتصاد مردمی یا مردم بنیان واجد ویژگی‌هایی است که به نظام اقتصادی مد نظر اسلام تعلق دارد و لذاست که برای مفهوم‌پردازی آن و تبیین ویژگی‌های آن، می‌توان از مولفه‌های نظام اقتصادی اسلام بهره برد کما اینکه قریب به اتفاق صاحب‌نظران این حوزه هم چنین کرده‌اند.

اقتصاد مردمی، اقتصادی است که تلاش می‌کند نقش مردم را در اقتصاد اصلاح کند طوری که همگی با رضایت و اختیار در امور اقتصادی مشارکت فعال (و نه منفعل) داشته و بتوانند با تلاش خود، و با بهره-مندی کامل از عواید تلاش خود، امرار معاش کنند و همگی از حداقل های لازم برای یک زندگی آبرومند بهره مند شوند. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که واژه «اقتصاد مردمی» در معنای خاص آن، متمرکز بر توانمندی اکثریت آحاد مردم بر تولید کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه در قالبی فعالانه و خودکارفرمایانه (و نه قالبی منفعل و اجیرگونه) و کسب درآمد از محل تولید خود (و نه از محل تولید برای دیگری) می‌باشد. در این صورت است که چنین نظام اقتصادی از ویژگی متمایزی نسبت به نظام-های اقتصادی متعارف برخوردار گشته و به عنوان رقیبی برای آنها مطرح می‌گردد.

از آنجا که ویژگی‌های برشمرده شده برای یک اقتصاد مردمی، جزء ویژگی‌های نظام اقتصادی مطلوب از منظر اسلامی است، بدون وجه نیست اگر بگوییم اسلام از همان ابتدا چنین نظام اقتصاد مردم‌بنیانی را مد نظر داشته است. لذا می‌توان از آموزه‌های اسلامی جهت تبیین ابعاد و ویژگی‌های چنین نظام اقتصادی بهره برد. از این رو، ما در این مقاله، با تمرکز بر فرامین و توصیه‌های حضرت امیر المومنین علی (ع) به فرمانداران و مامورین جمع‌آوری زکات، به ، نقش دولت در مردمی کردن اقتصاد

پرداخته‌ایم. شایان ذکر است که تسهیل مشارکت مردمی آحاد جامعه در اقتصاد مورد تاکید رهبر معظم انقلاب و اسناد بالادستی کشور می‌باشد.

بر اساس یافته‌های پژوهش، از ۲۳۹ مضمون پایه، ۶ مضمون سازمان‌دهنده ***اعتمادسازی***، ***انگیزه‌بخشی***، ***زمینه‌سازی***، ***فرصت‌سازی***، ***ظرفیت‌سازی*** و ***توانمندسازی*** به عنوان وظایف اصلی دولت در مردمی کردن اقتصاد بدست می‌آید که در ۳ مضمون فراگیر ***انباشت سرمایه اجتماعی*** (اعتماد و سایر مولفه‌های سرمایه اجتماعی)، ***خلق سرمایه انسانی***(تبدیل آحاد مردم به سرمایه انسانی) و ***تامین سایر سرمایه‌ها*** (طبیعی، فیزیکی و مالی لازم جهت مشارکت مردم) جای می‌گیرند. به عبارت دیگر، برای مردمی کردن اقتصاد، شش اقدام اصولی متوجه دولت می‌باشد که در سه دسته کلی جای می‌گیرند. اقدامات «اعتمادسازی و انگیزه‌بخشی» که در ذیل دسته «انباشت سرمایه اجتماعی» قرار می‌گیرند و اقدامات «فرصت‌سازی و توانمندسازی» که به دسته «خلق سرمایه انسانی» تعلق دارند و در نهایت، اقدامات «زمینه سازی و ظرفیت سازی» که در دسته «تامین سایر سرمایه‌های لازم» جهت ایجاد مشارکت جای دارند. به لحاظ منطقی اگر قرار باشد دولت و نظام از مردم انتظار داشته باشد به ترتیب خاصی در جامعه ایفاء نقش کنند، ابتدا باید با جلب اعتماد آنان و ایجاد انگیزه‌های قلبی و معنوی در دل و جانشان، آنان را با نظام اسلامی همدل نمایند. بی‌شک هرچه این همدلی قوی‌تر و عمیق‌تر باشد، مردم به خواست حکومت بهتر و بیشتر گردن می‌نهند و انتظارات را بهتر برآورده می‌کنند. حضرت امیر (ع) در نامه به مالک اشتر این نکته را بدین ترتیب گوشزد می‌فرماید:

هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد رعیت به والی بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی باشد؛ پس در این راه آن قدر بکوش تا به وفاداری رعیت خوشبین شوی ... نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند، وگمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند ... همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دلهایشان را به تو می کشاند ... بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهدۀشان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت زیرا عمران و آبادانی قدرت تحمل مردم را زیاد می کند.

پس از ایجاد اعتماد در مردم و جلبت همدلی آنان است که مردم رغبت می‌کنند نقشی را که حکومت می‌خواهد به میل و اراده خود ایفا کنند. در این مرحله است که دولت موظف است مردم را برای ایفاء این

نقش خواص، توانمند نماید و فرصت نقش‌آفرینی را هم برای آنان فراهم آورد. تکلیف مالایطاق (تکلیفی که توان اجرایش وجود ندارد) از حکمت بدور است لذا کاملا منقی است که دولت تلاش نماید این مردم همدل را برای ایفاء نقش در قامت «مولدان اقتصادی عزتمند» اولا توانمند سازد و ثانیا فرصت نقش‌آفرینی در اقتصاد را برای آنان فراهم آورد.

اما مردم توانمند بدون در اختیار داشتن سرمایه و امکانات تولدی لازم چگونه می‌توانند کسب و کار مستقلی راه بیندازند و عزتمندانه به کسب درآمد بپردازند؟ توانمندی شرط لازم است اما شرط کافی نیست. اینجاست که نقش دولت در زمینه‌سازی جهت فراهم شدن تجهیزات، ماشین‌آلات و سرمایه برای مردم نمایان می‌شود. آحاد مردم عموما از دسترسی به سرمایه‌های لازم جهت تولید، محرومند و این سبب می‌شود به رغم توانمندی، نتوانند برای خود کار کنند. پس گام منطقی نهایی، زمینه‌سازی برای تامین سرمایه‌های لازم و همچنین ایجاد ظرفیت‌سازی‌های مختلف جهت حضور و مشارکت حداکثری مردم در اقتصاد است. بدین‌ترتیب، شاید بتوان برای شرح وظایف دولت در تحقق اقتصاد مردمی تقدم و تاخر رُتبی[1]قائل شد و این طور بیان کرد که نقش دولت در انباشت سرمایه اجتماعی از بالاتری درجه اهمیت برخوردار است و سپس نقش دولت در خلق سرمایه انسانی و در نهایت، نقش دولت در تامین سایر سرمایه‌ها[2]در رتبه‌های بعدی اهمیت قرار دارند:

۱ . تقدم و تاخر رتبی یعنی تقدم و تاخر به جهت رتبه، اهمیت، جایگاه و امثالهم

۲ . یادآوری این نکته مفید فایده است که نقش دولت در تامین سایر سرمایه‌ها به معنای تامین مالی مستقیم دولت از دارایی‌هایش نیست. همان‌طور که قبلا توضیح داده شد، در این حوزه دولت وظیفه زمینه‌سازی و ظرفیت‌سازی جهت فراهم شدن سرمایه‌های مورد نیاز مردم را از دل خود اقتصاد و با مشارکت خود صاحبان سرمایه‌های فیزیکی و مالی برعهده دارد و تنها در تامین مالی سرمایه‌های طبیعی لازم است که دولت نقش مستقیمی ایفا می‌کند آن هم بدین جهت که مالکیت منابع طبیعی در وهله نخست در اختیار دولت می‌باشد.

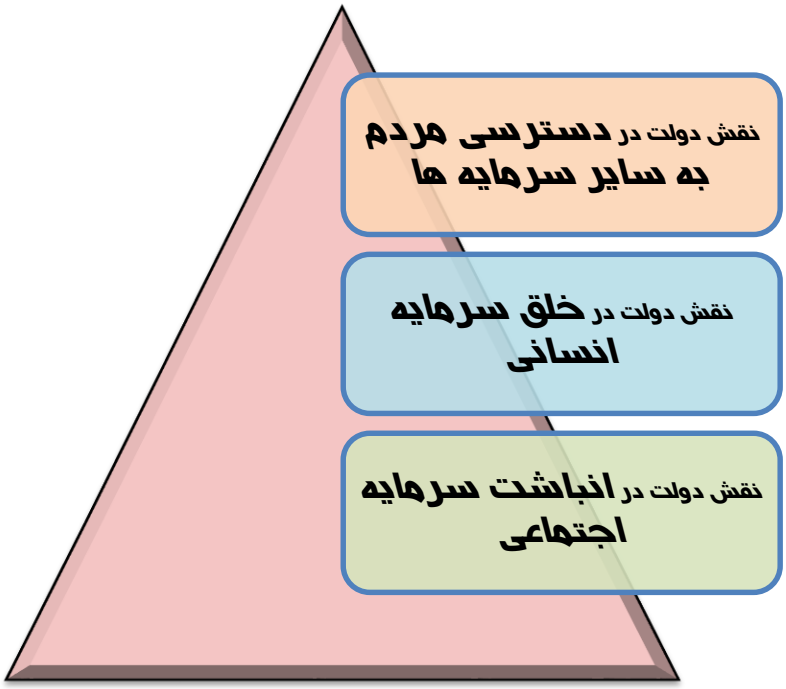

نمودار ۴: هرم اقدامات دولت در مردمی کردن اقتصاد

اما به نظر نمی‌رسد که بین نقش‌های سه‌گانه بالا تقدم و تاخر زمانی وجود داشته باشد بدین معنا که این‌طور نیست که دولت فعلا باید به اعتمادسازی بپردازد و مثلا برای خلق سرمایه انسانی اکنون نیازی نیست که کاری انجام دهد و یا در حال حاضر نباید به فکر ایجاد زمینه‌های لازم جهت دسترسی مردم به سرمایه مالی باشد. این سه نقش به جهت زمانی باید با هم انجام پذیرند و اولویت زمانی بین آنها وجود ندارد.

در پایان جا دارد به یک سوال و شبهه احتمالی پاسخ داده شود: با توجه به اینکه در اقتصادهای متعارف هم سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی و سایر سرمایه‌ها نقش کلیدی در تفوق آنها بازی می‌کنند، آیا این پژوهش و یافته‌هایش، در واقع، تکرار مطالعات علمی غربیان نمی‌باشد؟ اگر جواب مثبت است، آیا یافته‌های این مطالعه همان نتایج موجود در غرب را به بار نخواهد آورد؟ در صورت پاسخ مثبت، بطور

منطقی، یا آن اقتصادها هم مردمی محسوب می‌شوند و یا اقتصادی که از دل نتایج این مطالعه شکل می‌گیرد هم همانند اقتصادهای متعارف، غیر مردمی خواهد بود.

در این زمینه قابل ذکر است با توجه به اختلاف در مبانی فلسفی پشتوانه نظام اقتصادی سرمایه‌داری (که عمدتا تحت تاثیر تحولات فکری-فرهنگی جنبش روشنفکری شکل گرفته است) با مبانی فلسفی اقتصاد مردمی (که عمدتا با مبانی فلسفی نظام اقتصادی اسلام مشترک بوده و از آموزه‌های دین اسلام نشأت می‌گیرد)، اشتراک این دو نظام در بهره‌مندی از سرمایه‌های اجتماعی و انسانی به نتایج یکسان ختم نمی‌شوند بلکه به دلایل ذیل، تفاوت ماهوی با یکدیگر خواهند داشت:

اول، نظام‌های اقتصادی غربی، با توجه به مبانی فلسفی مادی‌گرایانه و سکولارشان، از ظرفیت‌های دین و اخلاق دینی برای خلق سرمایه‌های انسانی و اجتماعی یا اصولا بهره نمی‌برند یا بهره حداقلی نصیب آنها خواهد شد حال آنکه بویژه در مورد سرمایه اجتماعی صاحب‌نظران مطرحی همچون دورکیم، وبر، پاتنام و فوکویاما بر نقش دین و ارزش‌ها در خلق و انباشت این سرمایه تاکید می‌ورزند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۲). بنابراین، اقتصاد مردمی در خلق و انباشت سرمایه اجتماعی و انسانی از ظرفیتی برخوردار است که نظام‌های اقتصادی غربی از آن بی‌بهره‌اند. علاوه بر این، ارزش‌های دینی و اخلاقی نهادینه شده در جامعه، خودشان به عنوان مولفه‌های سرمایه اجتماعی مطرح بوده و کارکردهای اجتماعی (علاوه بر کارکردهای فردی) این سرمایه را تقویت می‌کنند (عزتی و باغچقی، ۱۳۹۴؛ پیربابایی و همکاران، ۱۳۹۵) البته این مطلب در جوامعی صدق می‌کند که محیط مناسبی برای بروز اجتماعی ارزش‌های دینی در آنها فراهم شده باشد.

دوم، مفاهیم سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی مفاهیمی چند بعدی و مرکب هستند که بسته به نوع استفاده-ای که قرار است از آنها بشود، و بسته به اینکه قرار است در خدمت چه هدفی قرار گیرند، مؤلفه‌های اثرگذارشان می‌توانند تغییر کنند. علاوه بر این، مؤلفه‌های مد نظر هم ممکن است از درجه اهمیت و اولویت یکسانی برخوردار نباشند. بنابراین، می‌توان گفت که مفاهیم سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی در نظام‌های اقتصادی متفاوت، از حیث اجزاء تشکیل‌دهنده، مختلف و در نتیجه، تنها مشترک لفظی بوده و معانی متفاوت دارند. برای مثال، سرمایه اجتماعی که دینِ حامی عدالت خلق می‌کند، نمی‌تواند کارکردهای تبعیضانه سرمایه اجتماعی جوامع سرمایه‌سالار را داشته باشد و با آن متفاوت است (درخشه و ردادی، ۱۳۹۰). همچنین در اقتصاد سرمایه‌داری مفاهیمی همچون «اغتنام فرصت خدمت به

مردم»[1] و «مدیریت جهادی»[2] جایی در اندیشه مدیریت دولتی در غرب ندارد اما این مفاهیم، همان‌طور که در بالا آمد، از مؤلفه‌های اصلی انباشت سرمایه اجتماعی در یک اقتصاد مردم‌بنیان می‌باشند. مثال دیگر در این زمینه به «روابط دوستانه» مربوط می‌شود که بخشی از روابط اجتماعی بوده و جزء سرمایه اجتماعی به حساب می‌آید. «دوستی» در فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی متفاوت از هم تعریف می‌شود. در فرهنگ اسلامی، رابطه دوستی طوری تعریف می‌شود که انتقاد فرد از دوستش «هدیه» به حساب می‌آید[3] و انگیزه از دوستی، خدا و قرب الهی است و نه کسب منفعت از فرد مقابل[4] و بهترین دوست فردی معرفی می‌شود که فرد را شیفته آخرت می‌کند[5] بنابراین، رابطه دوستی در دو نظام متفاوت از هم تعریف خواهد شد. در مورد سرمایه انسانی هم همین‌طور است. مثال دیگر به مولفه‌های سرمایی انسانی بر می‌گردد. در نظام اقتصاد مردمی که از پشتوانه ارزش‌های اسلامی برخوردار است، اصولا مفهوم سرمایه انسانی گسترده‌تر شده و علاوه بر کسب دانش، تخصص و مهارت، کسب معرفت الهی را هم شامل می‌شود. به عبارت دیگر، نیروی انسانی در یک نظام دینی، باید واجد فاکتورهای

---

۱ . وَ إِنَّ عَمَلَکَ لَیْسَ لَکَ بِطُعْمَةٍ وَ لَکِنَّهُ فِی عُنُقِکَ أَمَانَةٌ؛ " نامه حضرت امیر (ع) به اشعث بن قیس ، عامل خود در آذربایجان: "حوزه فرمانروایيت طعمه تو نیست ، بلکه امانتی است بر گردن تو ."

۲ . امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرمایند:"لا یُزَهِّدَنَّکَ فِی الْمَعْرُوفِ مَنْ لا یَشْکُرُهُ لَکَ، فَقَدْ یَشْکُرُکَ عَلَیْهِ مَنْ لا یَسْتَمْتِعُ بِشَیْءٍ مِنْهُ وَ قَدْ تُدْرِکُ مِنْ شُکْرِ الشَّاکِرِ اَکْثَرَ مِمّا اَضاعَ الْکافِرُ؛ "هـرگز ناسپاسی افراد از انجام دادن کار نیک دلسردت نکند، که کسانی نیز هستند که بی هیچ بهره یا منتی ، سپاست می گویند، و چه بسا که از سپاس سپاسگزاران بیش از آنچه ناسپاس ، تباه ساخته ، بهره مند شوی"

۳ . **رسول خدا (ص):** سه چیز دوستی را یکرنگ می سازد : هدیه کردن عیب های یکدیگر ، پاسداری در غیاب(و بدگویی نکردن) و یاری رساندن در سختی (مجموعه ورام ج۲، ص۱۲۱).

٤ . **امیر المومنین علی (ع):** دوستی کسانی که به خاطر خدا دوستند ادامه پیدا میکند ، چون عامل آن دوستی ، دائمی است (ولی) دوستی برادرانی که به خاطر دنیا دوست شده اند بریده میشود ، زیرا عوامل آن دوستی ها زود از بین می رود (غررالحکم جلد ۲ حدیث ۱۷۹۵ ، ۱۷۹٦).

٥ . **امیر المومنین علی (ع):** بهترین دوست تو کسی است که تو را شیفته آخرت کند ، و نسبت به دنیا بی رغبت کند و تو را در فرمانبرداری از خدا کمک کند (غررالحکم جلد ۳ صفحه ٤۳٦).

مضاعفی باشد تا عنوان سرمایه انسانی به خود بگیرد که از آن‌جمله ایمان و تقوی می‌باشد.[1] بنابراین، اولویت آموزش‌ها و پرورش‌ها باید در جهت تامین این هدف باشد و کیفیت سرمایه انسانی یک اقتصاد از نظر اسلامی در درجه اول وابسته به کیفیت این مؤلفه است. این تفاوت در مؤلفه‌های تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی و انسانی به گونه‌ای است که حتی ادیان مختلف در خلق و انباشت مولفه‌های سرمایه اجتماعی متفاوت عمل می‌کنند. برای مثال اثر ادیان مختلف بر سطح اشتغالات مدنی افراد و رفتارهای داوطلبانه آنها (به عنوان مدلفه‌های سرمایه اجتماعی) متفاوت است و برای مثال به تعریف آنها از خدا بستگی دارد (پیربابایی همکاران، ۱۳۹۵). این مثال‌ها حاکی از آن است که سرمایه‌های اجتماعی و انسانی اگرچه در نظام‌های مختلف به ظاهر یکسان است اما مؤلفه‌های تشکیل دهنده متفاوت، آن را در محتوا مختلف می‌گرداند.[2]

سوم، در نظام سرمایه‌داری، همان‌طور که از نامش مشخص است، خلق و انباشت هرچه بیشتر سرمایه مالی و تکاثر ثروت موضوعیت دارد و لذا سرمایه‌های انسانی، طبیعی، فیزیکی و اجتماعی به عنوان وسیله‌ای برای تحقق این هدف به خدمت گرفته می‌شوند اما در اقتصاد مردمی که ریشه در اصول اقتصادی اسلام دارد، همه سرمایه‌ها جهت تحقق مردم‌سالاری اقتصادی (و نه سرمایه‌سالاری) به خدمت درمی‌آیند. این بدان معنا است که اگرچه سرمایه‌های انسانی و اجتماعی در هر دو نظام به عنوان ابزار به خدمت گرفته می‌شوند اما این ابزارها مقاصد متفاوتی را پیگیری می‌کنند و لذا بکارگیری ابزار مشترک به معمای شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی واحد نیست. اهداف متفاوت مسیرهای متفاوتی را اقتضاء دارد و لذا اگرچه ابزار مشترک هستند اما از ابزار به گونه‌های متفاوتی استفاده خواهد شد تا مسیرهای متفاوتی رقم خورده و اهداف متفاوتی محقق گردد. برای مثال، مطالعات بسیار زیادی نشان داده‌اند که در نظام سرمایه‌داری، عدالت آموزشی در موارد متعددی فدای کارایی اقتصادی شده است اما در اقتصاد مردمی، آحاد مردم هدف برنامه‌های توسعه‌ای سرمایه انسانی قرار دارند و عدالت آموزشی اولویت اول است. این بدان معناست که سرمایه انسانی می‌تواند در خدمت تحقق عدالت باشد

---

۱ . **امیر المومنین علی (ع):** آگاه باشید که فقر نوعی بلا است، و سخت تر از تنگدستی، بیماری تن و سختتر از بیماری تن، بیماری قلب است. آگاه باشید که همانا، عامل تندرستی، تقوای دل است (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۸).

۲ . قابل ذکر است که تفاوت در مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و انسانی در نظام‌های اقتصادی متفاوت، راهبردهای خلق و انباشت این سرمایه‌ها را در نظام اقتصادی متفاوت، مختلف می‌گرداند اما پرداختن به این موضوع مجال دیگری را می‌طلبد.

یا نباشد و این، نوع نظام اقتصادی است که اهداف را تعیین کرده و ابزارها را برای نیل به آن اهداف به خدمت می‌گیرد.

چهارم، سرمایه‌های اجتماعی و انسانی، لزوما برای ارتقاء نظام‌های اقتصادی مفید نیستند بلکه در برخی موارد نظام‌های اقتصادی را به چالش می‌کشند. برای مثال، سرمایه اجتماعی می‌تواند سواری مجانی، شبکه‌خواهی و رانت‌جویی را سبب شده و به کژگزینی و کژمنشی دامن زند اما اعتقادات، باورها و ارزش‌های دینی نقش قابل ملاحظه‌ای در تصحیح این پیامدهای سوء داشته (درخشه و ردادی، ۱۳۹۰) و پیامدهای مثبت سرمایه اجتماعی (از جمله اعتماد اجتماعی و مشارکت عمومی) را تقویت می‌کنند (مهرگان و دلیری، ۱۳۸۹).

منابع و مآخذ:

قران کریم

نهج البلاغه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پیربابایی، محمدتقی، فیروزآبادی، سید احمد، حجت، عیسی و سلطان‌زاده، محمد (۱۳۹۵). دین و سرمایه اجتماعی: واکاوی ظرفیت های اجتماعی جامعه اسلامی ایران. نشریه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، شماره ۱۰.

پیشوایی، میرسامان، موسوی لقمان، اشرف السادات و سلسبیل، مهسا (۱۳۹۶). مدل‌های کسب و کار اقتصاد مردمی. نشر آل احمد.

حر عاملی. وسائل الشیعه. جلد ۱۷

حسینی، سیدحسین و سلیمانی، محمد (۱۳۹۸). الگوی مشارکت مردم در اقتصاد با تاکید بر اندیشه امام خمینی(ره)، نشریه معرفت اقتصاد اسلامی، شماره ۲۱.

خامنه‌ای، سید علی. بیانات در حرم مطهر رضوی. ۱۳۹۳/۱/۱

خامنه‌ای، سید علی. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی. ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

خامنه‌ای، سید علی. ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی. ۱۳۹۲/۱۱/۲۹

خامنه‌ای، سید علی. بیانات در دیدار با رئیس جمهور و اعضاء هیات دولت. ۱۳۹۱/۶/۲

خامنه‌ای، سید علی. بیانات در دیدار کارگزاران نظام. ۱۳۹۱/۵/۳

درخشه، جلال و ردادی، محسن (۱۳۹۰). کژ کارکردهای سرمایه اجتماعی و نقش دین در بهبود آن. نشریه جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۱.

شفیعا، محمد علی و موسوی لقمان، سیده اشرف (۱۳۹۲). نقش مردم در پیشرفت اقتصادی در اندیشه های مقام معظم رهبری. اقتصاد اسلامی، شماره ۵۱.

شیخ‌زاده، محمد و بنی‌اسد، رضا (۱۳۹۹). تحلیل مضمون؛ مفاهیم، رویکردها وکاربردها. انتشارات لوگوس.

عابدی جعفری، حسن، تسلیمی، محمد سعید، فقیهی، ابوالحسن و شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده های کیفی. مجله اندیشه مدیریت راهبردی، شماره ۱۰.

عبدی، بیژن و کهن هوش نژاد، روح اله (۱۳۹۵). نقش اقتصاد تعاونی در تحقق الزامات اقتصاد مقاومتی. نشریه تعاون و کشاورزی، شماره ۱۷.

عزتی، مرتضی و باغچقی، مرضیه (۱۳۹۴). تحلیل اثر سرمایه اجتماعی دینی بر نوآوری (میان دانشجویان دکتری دانشگاه تربیت مدرس). مجلس و راهبرد، شماره ۸۴.

کمالی، یحیی (۱۳۹۷). روش شناسی تحلیل مضمون و کاربرد آن در مطالعات سیاستگذاری عمومی. فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۴، شماره ۲.

محمدی، جمال، عیوضلو، محمود، عیوضلو، داود و رضایی، فرشته (۱۳۹۲). تحلیل فضایی از تأثیر دین داری بر سرمایه اجتماعی. نشریه آمایش جغرافیایی فضا، شماره ۸.

مهرگان، نادر و دلیری، حسن (۱۳۸۹). سرمایه اجتماعی یا سرمایه مذهبی، کدام یک برای اقتصاد مطلوب تراند؟ معرفت اقتصاد اسلامی، شماره ۲.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۳). مدل مردم سالاری اقتصادی دینی، بستر تولید ملی پایدار عدالت محور، اقتصاد اسلامی، شماره ۵۳.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۱). الگوی مردم سالاری اقتصادی، بستر آزادی اقتصاد. اقتصاد اسلامی، شماره ۴۸.

Rioux, Sébastien, Genevieve LeBaron & Verovšek, Peter J. (2019). Capitalism and unfree labor: a review of Marxist perspectives on modern slavery. Review of International Political Economy, DOI: 10.1080/09692290. 2019.1650094.

Sen, Amarty (1987). On ethics and economics. Oxford: Basil Blackwell.

Stiglitz, Joseph (2012). The Price of inequality: How today's divided society endangers our future. New York: W.W. Norton.

Stiglitz, Joseph (2002), There is no invisible hand. The Guardian, Fri 20 Dec.

Streeck, Wolfgang (2011) : The crisis in context democratic capitalism and its contradictions. MPIfG Discussion Paper, No. 11/15, Max Planck Institute for the Study of Societies, Cologne.